

رویکرد جریان زندگی در مطالعات جمعیت‌شناسی

دکتر ایران محبوب^۱

چکیده

یکی از امتیازات علم جمعیت‌شناسی این است که ذاتاً چندرشته‌ای و حتی فراتر از آن یک علم بین‌رشته‌ای است که هدفش نه تنها توصیف پیامدها و نتایج تغییرات جمعیت است، بلکه برای درک مکانیزم‌هایی است که این تغییرات را اداره می‌کند. مطالعات جمعیتی مستلزم یک چارچوب نظری است که دیدگاه‌های علوم مختلف اجتماعی را به هم پیوند و ترکیب نماید تا رفتارها را هم در سطح خرد و هم در سطح کلان و همچنین تأثیرات نهادی و فرهنگی بر روی رفتارها را در نظر گیرد. رویکرد جریان زندگی این چارچوب چند سویه را در مطالعات جمعیت‌شناختی ارائه می‌دهد. معنای این رویکرد زمان را تشکیل می‌دهد که از تعامل بین سه بعد بیولوژیکی، تاریخی و رویکرد جریان زندگی اجتماعی حاصل می‌شود.

دو مفهوم اساسی در واکاوی جریان زندگی عبارتند از «تغییر یا گذر» و دیگری «مسیرگذر». هم گذر و هم مسیر می‌تواند در سطح خرد و یا در سطح کلان مورد مطالعه قرار گیرد. امتیاز این رویکرد این است که تحلیل‌های خرد و کلان را با هم ترکیب کرده، تأثیر متقابل پویا بین چگونگی زندگی افراد و روشی که جامعه مسیرهای زندگی را می‌سازد به دست دهد.

رویکرد جریان زندگی ذاتاً بین‌رشته‌ای است و چارچوب مفیدی برای مطالعات جمعیتی ارائه می‌دهد. وابستگی متقابل مسیرهای زندگی یک موضوع اصلی در جمعیت‌شناسی است. رویکرد جریان زندگی چارچوبی برای واکاوی انجام پدیده‌هایی است که مورد علاقه جمعیت‌شناسی است. به عبارت دیگر، فرایندهایی را که به باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت مربوط می‌شود می‌توان از این دیدگاه مورد مطالعه قرار داد. اتخاذ چارچوب جریان زندگی می‌تواند ارتباط بین دانشمندان را تقویت کرده و نتایج تحقیقات در زمینه‌های مختلف را به هم پیوند زند.

واژگان کلیدی

جریان زندگی، جمعیت‌شناسی، روش‌شناسی، بین‌رشته‌ای، مسیرگذر

۱- استادیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و مدیر ملی بین‌المللی برنامه کارشناسی ارشد جمعیت و

مقدمه

مطالعات جمعیتی نیازمند چارچوب نظری است که بتوان براساس آن روش‌ها و مدل‌های تحقیق را ساخت. هدف از مطالعه حاضر بررسی و ارزیابی پدیده‌های جمعیتی و تأثیر متقابل آن فرایندها در دایره زندگی است. روش‌ها و مدل‌های اخیر جمعیت‌شناسی که نظر به ترکیب سطوح مختلف تحقیق دارد تأییدی در جهت بسط و گسترش چارچوب نظری، فراتر از توصیف پدیده‌ها به طور انتزاعی است. این مطالعه در نظر دارد کمکی در جهت پاسخ به نیاز مطرح شده را از طریق بررسی جنبه‌ها و ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی و جمعیتی در دایره زندگی و تأثیر متقابل آنها در جریان زندگی فراهم نماید.

پدیده‌های جمعیتی نه تنها مداوم است بلکه انعکاسی و رفتاری نیز می‌باشد. انعکاسی است زیرا تغییر در یک عنصر نهایتاً باعث تغییر در دیگر عناصر آن نیز می‌گردد. رفتاری است زیرا مستلزم تصمیم‌گیری انسان جهت نیل به اهداف وی با استفاده از وسایل و شرایط موجود است. در نتیجه، پدیده‌های جمعیتی از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است (Davis, 1988). لذا برای پرهیز از هر گونه ساده‌انگاری^۱ نیازمند روشی هستیم که بتواند با این ویژگی‌ها و پیچیدگی‌ها سازگار باشد. رویکرد جریان زندگی مکانیزم‌ها و الگوهای مورد نیاز این نوع پژوهش‌ها را ارائه می‌دهد.

بررسی و ارزیابی روش‌شناسی جمعیت‌شناسی

قبل از وارد شدن به بحث اصلی لازمست رویکرد جدید یعنی رویکرد جریان زندگی^۲ تعریف گردد. تعریف این رویکرد نیازمند وارد شدن در بحث دیدگاه‌های مختلف در مورد علم جمعیت‌شناسی است. آنچه علم جمعیت‌شناسی را از دیگر علوم اجتماعی متمایز می‌نماید

1 - Oversimplification

2 - Life course approach

رویکرد کمی بودن آن است و بیشتر به ارقام بزرگ، وقایع حیاتی و فرایندهایی که در سطح کلان قابل اندازه‌گیری است توجه دارد و به قول کالدول، جمعیت‌شناسان بیشتر از عالمان علوم اجتماعی دیگر به داشتن داده‌های اساسی دقیق علاقمندند (Caldwell, 1996). و یا به قول نیوول، تحقیقات جمعیت‌شناختی دارای ویژگی توصیف دقیق، درست، تکنیک‌های اندازه‌گیری، پیش‌بینی برای کنترل جمعیت و پیش‌بینی فرایندهای جمعیتی می‌باشد (Newell, 1988).

این ویژگی جمعیت‌شناختی دارای محاسن و معایبی بوده است. از محاسن آن یکی آن است که توجه جمعیت‌شناسی به کیفیت‌ها و تکنیک‌های اندازه‌گیری و تحلیل داده‌ها باعث شده که پایه تجربی جمعیت‌شناختی نقطه آغازی برای تحقیقات بعدی علوم اجتماعی گردد. برای مثال، مطالعات و یافته‌های الگوی مرگ‌ومیر مورد استفاده دانشمندان علوم بهداشتی قرار گرفت تا عوامل مهم پزشکی طول عمر را بررسی کنند. تغییرات مشاهده شده در ساختار سنی نقطه آغازی برای تحلیل اقتصادی روابط بازار کار گردید، در حالی‌که تغییرات مشاهده شده در الگوهای مهاجرت موجب مطالعات جامعه‌شناختی در مورد همبستگی اجتماعی در جامعه گردید. به همین دلیل است که برخی از محققین مانند هوزر و دونکن و دیویس جمعیت‌شناسی را به عنوان پایه علوم اجتماعی در نظر می‌گیرند (Hauser & Doncan, 1959) و برای درک جامعه‌شناختی نیز آن را بنیادی می‌دانند (Davis, 1948, cited in Caldwell, 1996).

از معایب آن این است که تمرکز و توجه به کمیت، اندازه‌گیری و توصیف به بهای اغماض نسبت به تبیین و در نتیجه بی‌توجهی به نظریه‌پردازی جمعیت‌شناختی و توسعه نیافتن آن گردید. جمعیت‌شناسان توجه کمی به کارشدهایی (مکانیزم‌هایی) که زمینه الگوهای رفتاری مشاهده شده را تشکیل می‌داد نشان داده‌اند که همراه با تمرکز بر کلان‌نگری مانعی در جهت ساخت تئوری‌های تبیینی فرایندهای جمعیتی فراهم آورده است. به نظر می‌رسد

جمعیت‌شناسان نبوغ و اصالت خود را در اندازه‌گیری و تحلیل‌های آماری به کار برده‌اند و نه اینکه در فرایندهایی که رفتار را اداره می‌کند عمیقاً کاوش نمایند.

اندازه‌گیری و توصیف جزء لاینفک یا ذاتی علم جمعیت‌شناسی است ولی تبیین و تئوری‌سازی چنین نیست. جمعیت‌شناسی ادعا ندارد که دیدگاه‌های متمایز و اساسی در مورد مکانیزم‌های رفتاری انسان دارد. به عبارت دیگر، اگر قرار باشد که جمعیت‌شناسی پای خود را فراتر گذاشته و از توصیف به طرف تبیین حرکت نماید نیاز دارد به علوم دیگر نیز رو آورد. همانطور که پرستن بیان کرده است: «روش‌های جمعیت‌شناختی محقق را در جهت درک اینکه چرا نرخ‌های باروری کاهش می‌یابد یا چرا مرگ‌ومیر همراه با سن افزایش می‌یابد یا چرا در جامعه امریکا سفیدپوستان و سیاه‌پوستان از نظرسکونتگاه مجزا هستند خیلی جلو نمی‌برد.» او اضافه می‌نماید از جنبه نظری دیگر علوم اجتماعی و رفتاری کلید روابط بین پدیده‌های جمعیت‌شناختی و رفتار افراد و نظام‌های اجتماعی را در دست دارند (Preston, 1993, p.594) از اینجاست که برخی معتقدند که جمعیت‌شناسی ذاتاً چندرشته‌ای^۱ است. استیکاس تا آنجا پیش می‌رود که جمعیت‌شناسی را یک علم بین‌رشته‌ای^۲ می‌داند. بین‌رشته‌ای عبارتست از رشته‌ای علمی که براساس ادغام دیدگاه‌های نظری علوم مهم و اصلی علوم اجتماعی استوار است (Stycos, 1987). بنابراین جمعیت‌شناسی مجبور است که از علوم اجتماعی نزدیک خود مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، مردم‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، اپیدمیولوژی و جغرافیای انسانی چارچوب نظری عاریه نماید. در زمینه باروری علم جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی و اقتصاد کمک زیادی به اندیشه جمعیت‌شناختی نموده‌اند. نظریه ارزش کودکان^۳ مفهومی بود که از علم اقتصاد سرچشمه گرفت و یک اندیشه مرکزی در نظریه‌پردازی

1 - Multidiciplinary

2 - Interdiciplinat

3 - Value of children

جمعیت‌شناختی شد. اپیدمیولوژی با دانشی که در باره علت مرگ دارد به واکاوی مرگ‌ومیر کمک زیادی نموده است، و پیشرفت‌های بسیاری در مطالعه مهاجرت از جغرافیای انسانی ناشی شده است.

این جنبه بین‌رشته‌ای بودن جمعیت‌شناسی چیزی است که این علم را هم بارور می‌کند و هم جالب. تفاوت «بین‌رشته‌ای» با «چندرشته‌ای» این است که در تحقیقات چندرشته‌ای هر رشته به طور جداگانه به جنبه‌ای از مسأله می‌پردازد و نتیجه‌گیری آن بدون در نظر گرفتن نتایج دیگر رشته‌هاست، درحالی‌که در تحقیقات بین‌رشته‌ای، تلاش در جهت ترکیب کردن نظریه‌های مفید و مطرح و کاربرد روش‌هایی است که بیشتر برای تجزیه و تحلیل مسأله مناسب است. برای مثال در مطالعه دوره بیکاری، اقتصاددانان احتمالاً نسبت بین دستمزد و امتیازات بیکاری را در مدل‌های تبیینی به کار می‌برند و جامعه‌شناسان ممکن است اندازه و کیفیت شبکه‌های اطلاعات افراد بیکار را در نظر بگیرند. هر دو عامل به احتمال خیلی زیاد با یکدیگر رابطه دارند و اگر آنها هر دو با هم در نظر گرفته نشوند نتیجه آن احتمالاً یک سونگر خواهد بود. روش تحقیق بین‌رشته‌ای چارچوبی را تعبیه می‌کند که هر دو مجموعه عوامل را برای حل مسأله کمک منحصر و مشترک خود را اعمال کنند.

اولین جاذبه تحقیق بین‌رشته‌ای این است که واکنش با پاسخ‌های موافق را برمی‌انگیزد. البته، هیچ دستورالعمل ساده و سرراستی برای انجام این چنین تحقیقی وجود ندارد. یکی از پیش‌نیازهای مطالعات بین‌رشته‌ای چارچوب مشترک فهم و درک است. پیاکت دو نوع تحقیق بین‌رشته‌ای را از هم متمایز می‌نماید، نوع اول از یک چارچوب نظری و مشترک آغاز می‌کند که او آن را «تعادل ساختی»^۱ می‌نامد و نوع دیگر از روش‌های تحقیق مشترک

آغاز می‌کند که او آن را «تبادل روش تحقیقی»^۱ می‌نامد (Piaget, 1970). برای مثال «اقتصاد جدید خانواده» یک چارچوب نظری است که می‌تواند در مورد بسیاری از رشته‌های مطالعات مورد استفاده قرار گیرد (Berk & Berd, 1983). مثلاً رفتار باروری یک تبادل ساختی برای رفتار مصرف‌کننده است. هر دو نوع این رفتارها (رفتار باروری و رفتار مصرف‌کننده) در شرایط انتخاب عاقلانه صورت می‌گیرد که اولویت‌ها و مسائل پولی و دیگر محدودیت‌ها نیز در انتخاب دخالت دارد. مثال برای نوع تحقیقات مبتنی بر تبادل روش‌شناختی، مطالعه‌ی جمعیت‌شناسان اقتصادی است. جایی که چارچوب حسابداری پایه برای مطالعه جمعیت شرکت‌ها و مؤسسات بازرگانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

افراد کمی هستند که امتیازات تحقیقات بین‌رشته‌ای را مورد مجادله قرار می‌دهند که شامل: شکوفایی متقابل عقاید و مهارت‌ها، نیروی بالقوه برای پیدا کردن جواب‌های نو در مورد سوال‌های کهنه و وسعت بخشیدن به دیدگاه‌ها می‌شود. علیرغم این امتیازات، تحقیق بین‌رشته‌ای دشواری‌های مربوط به خود را نیز دارد. برخی از این مسائل زمانی که با دانشمندان با زمینه و پیشینه علمی مختلفی کار می‌کنیم بروز می‌کند. ارتباطات بین علوم اجتماعی مختلف همیشه آسان نیست و این مستلزم تلاش برای دستیابی به یک زبان کاری مشترک است.

واژه‌ها و اصطلاحات دیگران کمتر مشابه آنچه ما به کار می‌بریم هستند. به هر حال، مشکل ارتباطات باید به عنوان یکی از دغدغه‌های خاطر ما باشد. مسائل جدی‌تر در کیفیت مطالعات بین‌رشته‌ای وجود دارد. همانطور که کالدول بیان می‌کند تحقیقات بین‌رشته‌ای در معرض خطر علمی نبودن قرار گرفته است. نظریه‌ها از دیگر علوم وارد شده یا به عاریه گرفته می‌شود و اغلب ارزش ظاهری آن پذیرفته می‌شود. به علت نبود دانش کافی یا به علت اینکه محققین

تمرین و تکلیف خود را به خوبی انجام نمی‌دهند، در کاربرد نظریه‌های مشکوک و آزمایش نشده خارجی ممکن است ضرر آنها بیشتر از منافع آنها باشد (Caldwell, 1996).

اصطلاح «مطالعات جمعیتی» اغلب به تحقیقات دموگرافیک بین‌رشته‌ای اطلاق می‌شود و هدفش نه تنها توصیف پیامدها و نتایج تغییرات جمعیت است بلکه درک مکانیزم‌هایی است که این تغییرات را اداره می‌کند. برطبق نظریه مک نیکل (menicoll, 1992) تلاش برای دست یافتن به یک نظریه تغییرات دموگرافیک بسیار باارزش است. البته این کار بایستی با توجه به پیشرفت‌هایی که در دیگر علوم اجتماعی صورت می‌گیرد باشد. به هر حال، جمعیت‌شناسی خود با توجه به امتیازات منحصر به فرد و دانش تجربی گسترده خود در مورد تغییرات جمعیتی مطالب زیادی دارد که ارائه بدهد. به عنوان یک محصول بین‌رشته‌ای، «مطالعات جمعیتی» مستلزم یک چارچوب نظری است که دیدگاه‌های علوم مختلف اجتماعی را به هم پیوند و ترکیب نماید. به علاوه، چارچوب نظری بایستی هم رفتار را در سطح خرد و هم در سطح کلان و نیز تأثیرات نهادی - فرهنگی بر روی رفتار را در نظر گیرد. یک چنین رویکردی چارچوب چند سویه‌ای را برای تحقیقات بین‌رشته‌ای در مورد «مطالعات جمعیت» ارائه می‌دهد.

رویکرد جریان زندگی

در لحظات مختلف زندگی، مردم حوادثی را تجربه می‌کنند که تغییرات مهمی در ساخت زندگی آنها به وجود می‌آورد. این حوادث یا نتیجه انتخاب فردی آگاهانه است، یا از وقوع حوادث دیگر در شرایطی که آنها زندگی می‌کنند ناشی می‌شود. برای مثال، شخصی ممکن است این گزینه را انتخاب کند که خانه والدین را ترک کند تا شالوده‌ای برای زندگی آینده خود تشکیل دهد. او ممکن است تصمیم بگیرد خانه‌ای بخرد، شغل جدیدی اتخاذ کند، یا به شهر دیگری نقل مکان یابد. در این نوع تصمیمات، فرد عامل اجرای عمل ارادی است که جریان

زندگی او را تغییر می‌دهد. حوادث دیگری هستند که ممکن است مسبب آن تصمیمات عمدی یا آگاهانه فرد نباشد بلکه توسط شرایطی که شخص در آن زندگی می‌کند به او تحمیل شود. در اینجا، شرایط یک مفهوم بسیار کلی دارد که دامنه آن از افراد دیگر در شبکه شخصی فرد تا نهادها و هنجارها و ارزش‌های اجتماعی گسترش می‌یابد. به عبارت دیگر، شامل تأثیرات بر رفتار فرد هم در سطح کلان و هم در سطح خرد می‌شود. مثلاً، در سطح خرد، انتخاب‌هایی که توسط یک عضو خانوار اتخاذ می‌شود ممکن است تأثیرات مهمی بر دیگر اعضای آن خانوار داشته باشد. هنگامی که شخصی شخص دیگری را ترک می‌کند ممکن است او تنها شود خواه خوشش بیاید یا نیاید. در سطح کلان، نهادهای اجتماعی گوناگون زندگی فردی را شکل می‌دهند. در مراحل اولیه زندگی، ثبت نام در مدارس اجباری است همان‌طور که ترک بازار کار در سنین بازنشستگی چنین است. ارزش‌ها و هنجارها ممکن است تأثیرات مشابهی بر مسیرهای زندگی افراد داشته باشد.

براساس رویکرد جریان زندگی این حوادث یا تغییرات در زندگی به طور تصادفی و به‌طور انتزاعی در خلاء صورت نمی‌گیرد بلکه دارای یک ساخت معینی هستند. مفهوم اساسی که مبنای این ساخت را تشکیل می‌دهد مفهوم زمان است. درحقیقت رهیافت جریان زندگی حداقل سه بعد زمانی را از هم متمایز می‌نماید: بعد اول زمان بیولوژیکی است^۱ که ترتیب زمانی یا تاریخی را در زندگی شخص نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که تجربه‌های اولیه در زندگی تأثیراتی بر انتخاب‌هایی دارد که بعداً شخص در زندگی خواهد داشت. به‌علاوه، شرح زندگی یک بعدی نیست، بلکه از حوزه‌های گوناگون زندگی مانند خانواده، کار و مسکن تشکیل شده است. حوادث قلمرو زندگی یک فرد ممکن است تأثیراتی بر حوادثی که در قلمرو زندگی فرد دیگری واقع می‌شود داشته باشد. بعد دوم زمان جنبه تاریخی دارد که بر تأثیرات تغییرات

تاریخی بر زندگی افراد اشاره دارد. بعد سوم زمان اجتماعی است که این بعد شامل تأثیرات تقویم سنی اجتماعی مانند نهادها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است. علاوه بر این سه بعد زمانی، اندیشه تأثیرات متقابل یا تعامل بین افراد برای رهیافت جریان زندگی اساسی است. مفهوم «زندگانی پیوند خورده» تأثیرات افراد دیگر بر حوادث زندگی یک شخص را بیان می‌کند. به طور خلاصه، اساس رویکرد جریان زندگی بر تعامل بین زمان بیولوژیکی، زمان تاریخی و زمان اجتماعی قرار دارد (Hareven, 1977, Neugarten & Datan, 1973). موضوع اصلی این است که چگونه افراد در بستر نقش‌های اجتماعی آفریده شده حرکت می‌کنند و در رابطه با شرایط خارجی اجتماعی و تاریخی این نقش‌ها را به ترتیب و یا به‌طور همزمان ایفا می‌نمایند. همانطور که هینز ذکر می‌کند، جریان زندگی نوعاً به عنوان یک حالت گذر متوالی است که نقاط عطف و مهم را در زندگی افراد مشخص می‌کند و از توالی آنها مسیرهایی را در زندگی به وجود می‌آورد. زندگی یک جریان غیرمنقطع و غیرمتفاوتی از زمان و تجربه نیست بلکه از توالی مراحل ساخته شده اجتماعی تشکیل شده که از یکدیگر قابلیت تمایز دارند. این مراحل به وسیله اتفاقات مهم اجتماعی یا تغییرات معین هنجاری مشخص می‌شوند. به علاوه، یک نظم معین اجتماعی در توالی این مراحل وجود دارد و پیوندهایی این مراحل مختلف را به هم متصل می‌کند (Heinz, 1991).

دو مفهوم اصلی در واکاوی جریان زندگی عبارتند از «تغییر یا گذار»^۱ و دیگری «مسیر»^۲ (Elder, 1955). گذر (تغییر) حالتی است که نقاط مهم اجتماعی جریان زندگی مردم را مشخص می‌کند. مفهوم مسیر به مراحل از زندگی اطلاق می‌شود که به دنبال توالی تعیین شده اجتماعی می‌آید و اینکه بین آنها پیوندهایی وجود دارد. مسیرها به وسیله گذرها ساخته می‌شوند در حالی که گذرها در مسیرها تعبیه می‌شوند. نظریه‌پردازان جریان زندگی از

1 - Transition

2 - Trajectory

واژه‌شناسی مختلفی استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، بریگ در مورد مراحل زندگی صحبت می‌کند که برطبق زمان اتفاق آنها تنظیم شده است و به وسیله حوادثی که در مقطع‌های زمانی معین صورت می‌گیرد مشخص می‌گردد. همچنین مراحل در زندگی خانوادگی (مانند مراحل کودکی، نوجوانی، همسررداری، والدین و پدربزرگ و مادربزرگ) و مراحل در پایگاه اقتصادی (مانند تحصیل، استخدام و بازنشستگی) وجود دارد. این مراحل به وسیله حوادثی مانند اتمام موفقیت آمیز مدرسه (یا ترک مدرسه بدون مدرک ...) و تغییراتی در شغل از یکدیگر متمایز می‌گردد. ترتیب این مراحل به وسیله حوادثی که بیوگرافی شخص را می‌سازد تعیین می‌شود (Brig, 1987).

هم گذر و هم مسیر می‌تواند یا در سطح خرد، فردی، و یا در سطح کلان، جمعی، مورد مطالعه و اکتشاف قرار گیرد (Hagestad, 1991). تلاش اکتشافات در سطح خرد این است که الگوهای منظمی در پراکنندگی شرح زندگی مردم پیدا کند. هاجستد (Hagestad, 1991) نقل قول می‌کند که مطالعه جریان زندگی جستجو نمودن قواعد منظم در حوادثی است که دارای معنی منحصر بفردی است. رویکردهای داده‌های جمعی معمولاً مقایسه‌هایی در میان گروه‌های همزاد از نظر زمانی و توالی گذرهای مهم زندگی را شامل می‌شود. یکی از اشکال‌های این رویکرد این است که اطلاعات کمی در مورد تجارب خود افراد وجود دارد. یکی از ابهامات نیز این است که آیا ساخت طرح تحقیق با تفسیرهای ذهنی افراد درگیر تحقیق هماهنگ است یا نه. به‌طور مطلوب، تحلیل متمایل به کنشگر و تحلیل‌های کلان اجتماعی بایستی ترکیب شده تا تأثیر متقابل پویا بین چگونگی زندگی افراد و روشی که جامعه مسیرهای زندگی را می‌سازد را به‌دست دهد.

بین رشته ای بودن جمعیت‌شناسی

رهیافت جریان زندگی ذاتاً بین‌رشته‌ای است (Hareven, 1982). این رویکرد رشته‌های جمعیت‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ را با هم ادغام می‌کند. بدون اینکه مرور جامعی را در نظر داشته باشیم، برخی از ریشه‌های علمی رویکرد جریان زندگی را بیان می‌کنیم.

برای شروع، رویکرد جریان زندگی براساس مفهوم گروه همزاد یا نسل^۱ ترسیم شده است که به وسیله جمعیت‌شناسان به وجود آمده است. گروه همزاد یا نسل معمولاً به یک گروه از افراد که در یک فاصله زمانی متولد شده‌اند و با هم از نظر سنی بزرگ می‌شوند گفته می‌شود (Ryder, 1985). ولادت یک حادثه مهم در تعریف نسل یا گروه همزاد می‌باشد ولی ممکن است برای حوادث دیگر مانند ازدواج، ورود یا خروج از مدرسه یا نیروی انسانی نیز تعریف گردد یا به کار برود. اعضای یک گروه همزاد^۲ دارای تجربه مشترک هستند که شرایط تاریخی در زمان ولادت را منعکس می‌کنند، در حالی که رشد می‌کنند و در فرایند مسن شدن گام برمی‌دارند. تغییرات اجتماعی ممکن است با روش مقایسه ترتیب زمانی ویژگی‌های گروه همزاد، مورد مطالعه قرار گیرد (مثلاً سطوح باروری، سن ورود به اشتغال). تمرکز و توجه به نسل یا گروه همزاد از اهمیت دوگانه سن می‌کاهد (Ryder, 1965). از یک طرف سن جایگاهی را در دایره زندگی مشخص می‌کند: مردم در سنین معینی تمایل دارند نقش‌های معینی را اجرا نمایند. از طرف دیگر، سن نشان می‌دهد که زندگی افراد در شرایط تاریخی ویژه‌ای قرار داده شده و تعبیه می‌شود.

تأکید بر بیوگرافی و توسعه دامنه زندگی از علم روانشناسی اخذ شده است. اندیشه اصلی این است که مردم مراحل از پیش تعیین شده ای را از تکامل طی می‌کنند و هر مرحله مسائل ویژه

1 - Cohort

2 - Birth cohort

(بحران‌ها) یا وظایف تکامل را در بردارد. این خط فکری به وسیله اریکسن (Erikson, 1963) بسط داده شده که مراحل رشد روانشناختی را بدین صورت تعریف می‌کند: کل دایره زندگی از طفولیت شروع شده و جوانی، میانسالی و بزرگسالی را شامل می‌شود. برای مثال، در مرحله اول زندگی (مرحله دهانی سال اول) بحران شامل «اعتماد در مقابل عدم اعتماد» است. اگر این بحران با موفقیت طی شود کودک یک حس پایه در مورد اعتماد پیدا می‌کند که انتظارات او را برآورده می‌سازد و اینکه به امیدها خواهد رسید. در مرحله پایانی زندگی (سنین پیری)، بحران شامل «وحدت در مقابل ناامیدی» و تنفر است. توصیفی گذشته‌نگر از زندگی که شخص داشته است: خوب زندگی کردن در مقابل افسوس فرصت‌های از دست رفته. موضوع مراحل تکامل یا رشد، با اندیشه‌هایی در مورد تأثیر مداوم تجارب اولیه بر مراحل بعدی زندگی ارتباط دارد. گذشته‌های زندگی مردم بر شرایط زندگی کنونی آنها اثر می‌گذارد و شرایط کنونی جهت‌های زندگی آتی را شکل می‌دهد (گذشته چراغ راه آینده است).

اندیشه گذرها و مسیرهای مشترک اجتماعی و مورد انتظار از مفهوم تمایز سن^۱ جامعه‌شناسی گرفته شده است (Riley, 1985). فرض کنید اعضای جامعه خاصی معیارهای سنین مناسب برای گذرهای تغییرات مهم مانند ترک خانه والدین یا ازدواج و بچه‌دار شدن و ترتیبی که در این گذرها بایستی صورت بگیرد را درونی کردند. چنین معیارهایی نظم و قابل پیش‌بینی بودن این حوادث را در زندگی فراهم می‌کنند. آنها نشانه‌ای یا شاخصی درست می‌کنند که به وسیله آن پیشرفت فردی را می‌توان اندازه‌گیری کرد. در مورد اینکه حوادث به موقع و یا خارج از موقع رخ داده بخشی از سند و یا دستورالعمل اجتماعی است. شکل مسیرهای زندگی، نهادهای اجتماعی را منعکس می‌کند و ممکن است با تغییر سیاست‌ها تغییر یابد. نظام سنی یک طبیعت دوگانه دارد: بعد ساختی - اجتماعی مکانیزم‌های نهادینه شده، که

نظم را در زندگی تحمیل می‌کند، منعکس می‌کند، درحالی‌که بعد روآشناختی - اجتماعی به نموده‌های شناختی مردم که از مسیر زمان و جامعه می‌گذرد اطلاق می‌شود (Buchmann, 1989).

این اندیشه که حالت گذار، مجموعه پیچیده‌ای از تغییرات در هویت‌های اجتماعی مردم را شامل می‌شود از علم انسان‌شناسی در مورد درجه یا ارتقاء سنی به عاریت گرفته شده است. درجه‌بندی سنی به آن بخش اجتماعی زندگی در داخل مجموعه‌ای از مراحل اطلاق می‌شود که هر کدام از این مراحل ویژگی‌های متمایز و از نظر اجتماعی شناخته شده خود را داراست. هر مرحله جدید زندگی مزایا، حقوق و وظایفی را با خود حمل می‌کند. گذرها از نظر جنسی دارای ساخت متفاوتی هستند. برای نمونه، ساخت‌های اجتماعی جنسیت را می‌توان نام برد. برای مردان، بلوغ کلاً در مقابل نان آور بودن اندازه‌گیری می‌شود، درحالی‌که برای زنان بلوغ با ازدواج و فرزندآوری اندازه‌گیری می‌شود (Fry, 1992).

تمرکز و توجه به تغییرات و تحولات زبانی یک ملت تأثیر بر زمان و الگوپذیری گذار زندگی نوعاً یک دیدگاه تاریخی است. همانطور که هارون اشاره کرده است، غیر تاریخدانها تمایل دارند که تغییر تاریخی را در رابطه با «حوادث خارجی بزرگ» ببینند، مانند رکود بزرگ یا جنگ جهانی دوم، بدون اینکه بخواهند اهمیت حوادث مهم را انکار کنند. او استدلال می‌کند که کمک منحصر به فرد تحقیقات تاریخی در توصیف تغییرات جمعیت شناختی، فرهنگی، اجتماعی - اقتصادی و نهادی قرار دارد که بر گذار زندگی اثر می‌کند. برای مثال می‌توان از تغییرات جمعیتی در ازدواج، باروری، ترک خانواده و الگوی مرگ‌ومیر که بر طول زمان ماندن در واحد خانواده اثر می‌گذارد و تغییرات اقتصادی در ساخت فرصت‌ها که بر ورود و خروج از اشتغال سودآور اثر می‌گذارد، نام برد. قابل ذکر است که تجارب زندگی جاری نه تنها به وسیله شرایط اجتماعی کنونی شکل می‌گیرد، بلکه ممکن است تحت تأثیر مداوم تجارب گذشته

قرار گیرد به طوری که آنها هم نیز تحت شرایط تاریخی قبلی در زمان خودشان شکل گرفته‌اند (Hareven, 1982).

چارچوب نظری مطالعات جمعیتی

رویکرد جریان زندگی یک چارچوب مفید برای مطالعات جمعیتی ارائه می‌دهد. اساساً، این رویکرد شریک ذاتی دانشمندان جمعیت‌شناسی است. کانون رویکرد جریان زندگی آن موضوعاتی است که مطالعات جمعیتی مدنظر دارد. جمعیت‌شناسان همیشه به وقایع در زندگی مردم از تولد تا مرگ نظر می‌کرده‌اند و سعی می‌کرده‌اند به سوالاتی از قبیل: چه زمانی و چگونه این حوادث رخ می‌دهد؟ به چه نحو گروه‌بندی اجتماعی از زمان وقوع حوادث فرق می‌کند؟ چه تنوعی در گسترش آن در طول زمان، در بین گروه‌های اجتماعی و در بین کشورها وجود دارد؟ پاسخ بدهند.

تمام نقطه تمرکز اصلی این سئوالات به زمان متوجه است (Hareven, 1996). اول اینکه زمان گذار جوانان که شامل توازن بین ورود و خروج از خانواده‌های مختلف، کار کردن و نقش‌های اجتماع (مانند تحصیل، اشتغال، ازدواج، بچه‌دار شدن، مسکن، اوقات فراغت، انجمن‌های داوطلبانه) در جریان طول عمر شامل می‌شود. جمعیت‌شناسان تمایل دارند تا در مورد وابستگی متقابل رشته‌های شغلی موازی (خط‌مشی شغلی) صحبت کنند و به روش‌هایی که تغییرات در یک قلمرو زندگی باعث توقف، تأخیر، توانایی یا سرعت حالت تغییرات در قلمرو زندگی دیگر شود نگاه کنند. تحقیق در مورد مادر شدن و یا رابطه آن با اشتغال یک نمونه بارز می‌باشد (Liefbroer, 1991). به چه طریق باروری به وسیله مشارکت در بازار کار تأثیر می‌یابد، و یا برعکس به چه طریق مشارکت در بازار نیروی انسانی به وسیله باروری متأثر می‌شود؟ مطالعات زیادی در این موارد انجام شده است. یکی از این مطالعات که به تحلیل

مقایسه‌ای بین کشورها پرداخته نتیجه می‌گیرد که تأثیر تأخیری که به وسیله تحصیل و همچنین مشارکت در نیروی انسانی به وجود می‌آید برای کشوری که سیاست‌های مناسبی برای کار کردن والدین و مادران دارد کمتر است (Liefbroer, 1999). وابستگی متقابل مسیرهای زندگی یک موضوع اصلی است به طوری که حوادثی که در یک قلمرو زندگی اتفاق می‌افتد می‌تواند باعث حرکت دیگری شود.

درحالی‌که اولین جنبه زمان در رابطه با هم زمان کردن گذرها و نقش‌ها در طول تاریخ زندگی فرد می‌باشد، دومین جنبه شامل هم زمان کردن گذرهای ظاهراً فردی و شرایط جمعی خانوار و خانواده که افراد به آن تعلق دارند می‌باشد. هاجستد اصطلاح «زندگی‌های به هم تنیده» را به کار می‌برد تا تعبیه‌های اجتماعی گذرها و مسیرهای زندگی را توصیف نماید. اغلب، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی که افراد با آن مواجه می‌شوند به وسیله نیازها و الزامات اعضای خانوار یا خانواده شکل می‌گیرد که زندگی آنها با زندگی دیگران پیوند خورده است (Hagestad, 1981, 1991). تاریخدانان خانواده از چنین زندگی‌های به هم تنیده شرح مبسوطی ارائه داده‌اند. هارون و آدمز (Hareven, Adams, 1996) خانواده‌های قرن نوزدهم را توصیف می‌کنند، در آن زمان برای یک فرد بزرگسال و بالغ عادی بود که در خانواده بماند و از والدین پیرش مراقبت کند، این فرزند معمولاً یک دختر بود که از ترک خانه والدین و ازدواج برحذر می‌شد تا برای دوران پیری والدین حمایتی باشد. هاجستد نیز به آنچه گذر متضاد در خانواده گفته می‌شود اشاره دارد. تصمیمی که یکی از اعضای خانواده به طور داوطلبانه می‌گیرد ممکن است نتایج ناخواسته و ناآگاهانه‌ای برای دیگر اعضای خانواده در برداشته باشد. تصمیم تنها فرزند دختر مبنی بر نخوابیدن فرزند بدین معنی است که والدین او نقش پدربزرگ و مادربزرگ را در آینده نخواهند داشت. طلاق نه تنها بر پیوند بین والدین و بچه‌های آنها اثر می‌گذارد، بلکه نیز بر پیوند بین والدین زن و مرد طلاق گرفته و پیوند

پدر بزرگ و مادر بزرگ و نوه‌ها نیز اثر می‌گذارد. تصمیماتی که برای جابجایی گرفته می‌شود ساده نیست زیرا ممکن است استقرار در محل جدید تأثیر متفاوتی برای آنهایی که شامل این جابجایی می‌شوند در برداشته باشد. می‌توان وضعیت خانواده‌هایی که دارای شغل دوگانه می‌باشند و بچه‌ها در خانه می‌مانند را برای مثال آورد. نقل مکان ممکن است برای شغل یکی از والدین وضعیت مناسب‌تری و برای دیگری وضعیت بدتری به وجود آورد. برای بچه‌ها نقل مکان به معنی اختلال در کارهای روزمره آنهاست زیرا آنها بایستی به مدرسه جدیدی بروند و دوستان جدید پیدا کنند و موارد دیگر را نیز شامل شود.

جنبه سوم زمان شامل اثر انباشتی تجارب قبلی به تجارب بعدی است. زودی یا دیری زمان گذرهای معینی، خواه این چنین زمان‌هایی به وسیله تصمیم عمدی فردی یا جمعی باشد، ممکن است بر اتفاق یا سرعت گذرهای بعدی اثر گذارد. می‌توان از یافته‌های مربوط به ازدواج و طلاق در این مورد به عنوان مثال بهره جست. آنهایی که خانه را در سنین جوانی ترک می‌کنند و زود ازدواج می‌کنند بیشتر احتمال دارد که طلاق بگیرند تا آنهایی که برطبق جدول زمانی جریان زندگی ازدواج می‌کنند (Booth, Edwards, 1985, Manting, 1994). حوادثی که در زندگی زودتر از معمول تجربه می‌شوند ممکن است بر فرصت‌های زندگی فردی اثر بگذارد. الدر (Elder, 1974) اثرات مداوم در زندگانی بعدی آنهایی که در سنین نوجوانی در زمان رکود بزرگ اقتصادی می‌زیستند را نشان می‌دهد. مردان با تأخیر انداختن تحصیلات یا ورود زودهنگام در بازار کار احتمال بیشتری داشت که تأخیرهای بعدی و یا توقف در خط‌مشی شغلی، در مقایسه با آنهایی که از رکود اقتصادی رنج نمی‌بردند را متحمل گردند. این اندیشه که گذرهای زندگی اولیه ممکن است اثر انباشتی بر زندگی آتی داشته باشد بر وضعیت موجود مردم پرتو می‌افکند. اگر هم شرایط فعلی و هم تجارب گذشته را با هم در نظر بگیریم ما درک بهتری خواهیم داشت. تجارب گذشته خواه حوادث بیوگرافی (مانند حوادثی که

در گذشته خود اتفاق افتاده) خواه شرایط تاریخی می‌تواند فرصت‌های زندگی یک گروه همزاد یا نسل را شکل بدهد. این دیدگاه‌ها جای خود را حتی در علم پزشکی باز کرده است. این دیدگاه‌ها به تدریج بخشی یا ذراتی از ابزار نظری اپیدمیولوژیست‌ها و جمعیت‌شناسان پزشکی را تشکیل می‌دهد، که به‌طور روزافزونی اثرات درازمدت شرایط زندگی اولیه مانند در معرض مواد مضر قرار گرفتن، فقر کودکی، و محرومیت را مورد خطاب قرار می‌دهند (تجارب دوران جنگ جهانی دوم). تحقیق جمعیت‌شناسی، با تأکیدی که بر تحلیل بین گروه‌های همراه یا نسلی می‌نماید، پیشرفت مهمی در زمینه تغییرات و شرایط در مسیرهای زندگی به‌عمل آورده است، ولی نسبتاً توجه کمی نسبت به پیوندها و روابط آنها با شرایط تاریخی و اجتماعی نموده است (Hooimeiger, 1995).

به عبارت دیگر، درحالی که جمعیت‌شناسان تمایل دارند به خوبی از عهده توصیف تجربی الگوهای زندگی برآیند ولی مهارت بسیار کمی در تبیین آنها دارند. رهیافت جریان زندگی در این مورد کمک بسیاری می‌تواند بنماید.

نمونه رهیافت جریان زندگی این است که سرعت و توالی مسیرهای فردی در رابطه با شرایط اجتماعی و تاریخی که در آن رخ می‌دهند را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ویژه‌نامه توسعه انسانی که به تحلیل جریان زندگی اختصاص یافته، کولی و میر (Kohli & Meyer) اشاره می‌کنند که در پاسخ به سئوالات جریان زندگی، شرایط اجتماعی و تاریخی نبایستی به عنوان یک مجموعه از فرصت‌ها و محدودیت‌ها دیده شود بلکه به مکانیزمی که عبور از جریان زندگی را شکل می‌دهد و به پیوند بین آنها باید توجه کرد. آنها این دیدگاه را پیشنهاد می‌کنند که شرایط و ساخت اجتماعی جریان زندگی را سازمان می‌دهد، بدین معنی که باید به عنوان مجموعه‌ای از قوانین و مکانیزم‌های الگو یافته در نظر گرفته شوند که بعد اصلی زندگی را تنظیم می‌کند. از این دیدگاه که نظر بیفکنیم شرایط تاریخی و اجتماعی، مراصلی که

باید در جریان زندگی طی شود و راهی که از طریق آن مردم باید عبور کنند را تعریف و تعیین می‌کنند. کولی و میر اضافه می‌نمایند که قوانینی که مراحل زندگی را به هم پیوند می‌زند ممکن است به همان اندازه که خصوصیت روانشناختی دارند خصوصیت اجتماعی و حقوقی نیز داشته باشند.

تمایز بین بیوگرافی‌های حقیقی و واقعی که بیرگ مطرح می‌کند با این بحث ارتباط پیدا می‌کند. بیوگرافی واقعی، مجموعه انتخاب‌های زندگی درک شده می‌باشد که فرد با آن مواجه است. یا به بیان دیگر، درجه آزادی بیوگرافی^۱ انتخاب‌های زندگی بوسیله نیروهای تاریخی و فرهنگی، اقدامات سیاست‌گذاری و تجارب اولیه زندگی شکل می‌گیرد. نیروهای تاریخی و فرهنگی (مانند بسط و گسترش نقش شغلی و خانواده که به وسیله صنعتی شدن و شهرنشینی به وجود آمده است)، و اقدامات سیاست‌گذاری (مانند منافع مالی که به وسیله دولت فراهم می‌شود) و تجارب اولیه زندگی (مانند اینکه مردم ممکن است وارد تعهداتی شوند مانند ازدواج و بچه‌دار شدن و خرید خانه) دانسته یا ندانسته میدان فعالیت‌های آینده آنها را محدود می‌کند، درک مردم از انتخاب‌های زندگی آنها (بیوگرافی واقعی آنها) ایستا یا ثابت نیستند. اینها در طول زمان به وسیله کسب تجربه، کسب دانش، درک بیشتر و به وسیله نیروهای خارجی تغییر می‌کند. بیوگرافی حقیقی توالی فعالیت‌ها و تعهدات است که حقیقتاً در زندگی شخص حلول (نفوذ) می‌کند. بیرگ تأکید می‌کند که درحالی‌که انتخاب‌های زندگی مردم از نظر اجتماعی تعریف می‌شود، سازمان می‌یابد و ساخته می‌شود افراد خودشان بایستی و می‌توانند به زندگی خود نظم بدهند و به آنها معنا بخشند (Birg, 1989).

این اندیشه که شرایط اجتماعی و تاریخی جریان زندگی را سازمان می‌دهد توجه ما را به مکانیزم‌های اجتماعی جلب می‌کند که به سادگی تحت عنوان «ساخت فرصت‌ها» درک

نمی‌شود، بلکه کم‌وبیش مراحل مسیرهای زندگی را تنظیم و تعریف می‌کند. در همان ویژه‌نامه رشد و توسعه انسانی که قبلاً ذکر شد، مایر مکانیزم‌های اجتماعی چهارگانه را توصیف می‌کند. استدلال او این است که حتی در جامعه مدرن با تأکیدی که بر فردیت شخصی و تکثر فرصت‌هایی که برای انجام انتخاب‌های او می‌شود هنوز محدودیت‌های ساختاری زیادی در جریان زندگی او وجود دارد. خط‌مشی‌های نمادی، اولین مکانیزمی است که نظم و محدودیت را در زندگی مردم تحمیل می‌کند. خط‌مشی‌ها و یا روش‌های نمادی، توالی ویژه نقش‌ها با جدول زمان‌بندی یکنواخت برطبق یک منطق نهادینه شده می‌باشند. برای مثال می‌توان از نظام آموزش و پرورش با توالی سال‌های تحصیلی، توالی سیاست‌های شغلی در قلمرو اشتغال، و دایره خانواده نام برد. راه دوم که در آن جریان‌های زندگی از نظر اجتماعی سازمان می‌یابد از طریق دخالت دولت و مقررات است. دولت قانون را تدوین، تعریف، و استاندارد می‌کند و باعث ورود و خروج مردم از اموری مانند اشتغال، وضعیت تأهل، بیماری و معلولیت، تحصیل رسمی می‌گردد. احتمالات (وقوع) انباشتی روش‌سومی است که در آن نیروهای ساختی جریان‌های زندگی را شکل می‌دهند. در اینجا مایر با آنچه که قبلاً تحت عنوان تأثیر زمان وقایع اولیه زندگی بر زندگی آتی ذکر شد اشاره دارد. زمان وقایع می‌تواند توسط تصمیمات فردی یا جمعی به‌طور ارادی تعیین گردد. وقایع اولیه راه را برای برخی نقش‌ها فراهم می‌کند و مقدمه‌ای برای برخی دیگر می‌باشد و فرصت‌های زندگی و امیدها را تغییر می‌دهد. برای نشان دادن این نکته، مایر اثرات ارادی و تأخیری ساختی بر ازدواج و فرزندآوری در نتیجه تحصیل طولانی برای گروه‌های زنان همزاد جدید توصیف می‌کند. زنان جوان امروزه در سنین پیرتر از گروه‌های همزاد جوان‌تر مدرسه را ترک می‌کنند. طولانی شدن این دوره تحصیل بر تصمیمات زندگی بعدی اثر می‌گذارد. زنان دیرتر ازدواج می‌کنند و بیشتر بر روی خط‌مشی حرفه‌ای و شغلی خود سرمایه‌گذاری سنگین می‌کنند. در نتیجه، آنها اولین بچه‌های خود را در

سنین پیرتری خواهند داشت و یا اصلاً بچه نخواهند داشت زیرا دیگر زمان دوره بارداری پایان یافته است. راه چهارم که در آن شرایط ساختی جریان‌های زندگی فردی را الگوسازی می‌کند در فرصت‌های زندگی جمعی و خیلی متفاوت گروه‌های همزاد قرار دارد. یکی از شاخص‌های جریان‌های زندگی جمعی اندازه مطلق و اندازه نسبی گروه‌های همزاد در رابطه با گروه‌های همزاد قبلی و بعدی است، که محدودیت‌های مادی مهمی بر منابع مادی تحمیل می‌کند. (Easterlin, 1980). از نظر تاریخی شرایط ویژه مانند رکود اقتصادی بزرگ غرب و جنگ جهانی دوم نیز سرنوشت جمعی گروه‌های همزاد را می‌سازد (Mayer, 1989).

نتیجه‌گیری

رهیافت جریان زندگی با تأکیدی که بر پیوندهای متقابل با ساخت اجتماعی دارد، نه تنها چارچوب تبیینی امیدبخشی را برای مطالعات جمعیت به‌وجود می‌آورد، بلکه ابزار مفیدی برای تقویت روش‌شناسی علم جمعیت‌شناسی، عمدتاً مدل‌های پیش‌بینی ارائه می‌دهد (Hooimeijer, 1995). برای مثال، آگاهی در مورد گسترش نهادی تحصیل همراه با درک اینکه جوان‌ها ازدواج و تشکیل خانواده و فرزندآوری را تأخیر انداخته تا مدرک تحصیلی خود را دریافت کنند نه تنها برای پیش‌بینی جمعیت خانوار مفید است بلکه برای پیش‌بینی بازار تقاضای مسکن و عرضه نیروی انسانی در بازار نیز مفید است. برای بررسی پیوندهای متقابل با شرایط اجتماعی و تاریخی، رهیافت جریان زندگی چارچوبی برای شناخت شرایطی که تحت آن مسیرهای زندگی که برای تغییرات سیاست‌ها قابل پذیرش است را فراهم می‌نماید (Hagestad, 1991). مثالی که در ذهن تداعی می‌شود اثر شرایط اقتصادی بر تصمیمات جوانان بالغ بر ترک خانه والدین می‌باشد (Mulder & Hooimeijer, 1998). میزان بالای بیکاری جوانان با بیکاری افراد در سنین بالاتر دست به دست هم داده تا بر ترک خانه والدین اثر گذارد. به‌طور مشابه، کاهش حمایت دولت در مورد دانشجویان و جوانان بیکار موجب می‌شود که جوانان بالغ خانه والدین خود را ترک نمایند و مستقل نگردند.

در مفهوم روش‌شناسی، رهیافت جریان زندگی با سنت تحقیقات جمعیت‌شناسی انطباق دارد، بالاخص که جمعیت‌شناسان مهارتی در روش‌شناسی و تکنیک‌های پژوهش که در تحلیل جریان زندگی به‌کار می‌رود پیدا کرده‌اند. در سطح کلان، آنها مقایسه‌های بین نسلی دارند که از داده‌های بزرگ در سطح ملی مانند سرشماری‌ها و با استفاده از روش‌هایی مانند جداول عمر چند حالتی و نمودار لگزیک استفاده می‌نمایند. تغییرات تاریخی به‌وسیله مقایسه الگوهای گذر در طول گروه‌های همزاد استنتاج می‌گردد. مشکل آن این است که مطالعات گروه

همزاد مقطعی تکراری با شاخص‌های جمعی آنها تنها یک تقریبی از آنچه برای مردم در طول زمان اتفاق افتاده ارائه می‌دهد (Meyer & Hulinink, 1990). زندگانی آنها در حقیقت مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. به علاوه، سطح گروهی یا جمعی اطلاعات عمق و بینش عمیقی در مورد تغییرات داخل گروه را نیز فراهم نمی‌کند. در سطح خرد، تکنیک‌ها شامل تحلیل‌های وقایع تاریخی می‌گردند که با استفاده از مجموعه داده‌ها با اطلاعات پیوسته در مورد افراد، وضعیت آنها و تغییرات حالت آنها در طول مدت زمان خاص انجام می‌شود. اطلاعات یا از مطالعات پهن‌گرا^۱ یا از مطالعات پیمایشی با اطلاعات طولانی^۲ که از طریق شرح تاریخچه زندگی گذشته‌نگر جمع‌آوری شده به دست می‌آید.

به‌طور کلی، رهیافت جریان زندگی به وسیله جمعیت‌شناسان به وجود نیامده است، اگر چه آنها در آن مهارت دارند. در این مورد باید ذکر شود که دلیل دیگری برای استفاده از رهیافت جریان زندگی غیر از ملاحظات اساسی و روش‌شناختی وجود دارد. این را دلیل داخلی علم جمعیت‌شناسی می‌توان نامید. رهیافت جریان زندگی چارچوبی برای تحلیل تمام پدیده‌هایی است که مورد علاقه جمعیت‌شناسی است. به عبارت دیگر فرایندهایی که به باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت مربوط می‌شود همه را می‌توان از همین دیدگاه مورد مطالعه قرار داد. بدین روش، اتخاذ چارچوب جریان زندگی می‌تواند ارتباط بین دانشمندان را تقویت کرده و کار و نتایج محققانی را که در زمینه‌های مختلف اشتغال دارند در داخل رشته جمعیت‌شناسی به هم پیوند زند: مانند دانشمندانی که در زمینه باروری، مهاجرت و مرگ‌ومیر به‌طور تخصصی کار می‌کنند.

منابع انگلیسی

1. BERK, R.A., & S.F. BERD (1983), Supply Side Sociology of the Family: The Challenge of the New Home Economics, Annual Review of Sociology, Vol. 9. pp. 375-395.
2. BRIG, H. (1987), A Biography Approach to theoretical Demography, IBS-Materialen. Nr. 23, University of Bielefeld.
3. BOOTH, A., & J.N. EDWARDS (1985), Age at Marriage and Marital Instability, Journal of Marriage and the Family, Vol, 47, PP. 67-75.
4. BUCHMANN.M. (1989), The Script of Life in Modern Society : Entry into Adulthood in a Changing world, University of Chicago Press : Chicago.
5. CALDWELL, J.C. (1996), Demography and Social Science, Population studies. Vol 50, PP 305-333.
6. DAVIS, Kinsley (1963). The Theory of Change and Response in Modern Demographic History, Population Index 29 (4), PP.
7. EASTERLIN, R. (1980), Birth and Fortune : The Impact of Number on Person Welfare Basic. Books : New York.
8. ELDER, G.H. Jr. (1974), Children of the Great Depression. University of Chicago Press : Chicago.
9. ELDER, G.H. Jr. (1985), Perspectives on the Life course. In : G.H. ELDER Jr. (ed.) Life Cornell university Press. Ithaca.
10. ERIKSON,E.H. (1963), Childhood and Society, 2nd edition, Norton : New York.
11. FRY, C.L. (1991), Changing Age Structures and the Mediating Effects of Culture. In : W.J.A. VAN DEN HEUVEL, R. ILLSLEY, A JAMIESON, & C.P.M. KUIPSCHER (eds.) Opportunities and Challenges in an Aging Society, North Holland : Amsterdam.
12. HAGESTED, G.O. (1981), Problems and Promises in the Social Psychology of Intergenerational Relations. In : R.W. FOGEL, E. HAMTFLED, S.B. KIESLER, & E.SHANAS (eds.) Aging : Stability and Change in the Family, Academic Press : New York.
13. HAGESTAD, G.O. (1991), Trends and Dilemmas in Life Course Research : An International perspective. In : W.R. HEINZ (ed.) Theoretical Advances in life Course Research, Deutscher Studien Verlag: Weinheim.
14. HAGESTAD, G.O., & B.L. NEUGARTEN (1985), Age and the life course. In : R.H.BINSTOCK, & E. SHANAS (eds.) Handbook of aging and the Social Sciences, Vol. 2, Van Nostrand & Reinhold : New York.
15. HAREVEN, T.K. (1977), Family time and Historical time, Daedalus, Vol. 106.PP.57-70.
16. HAREVEN, T.K. (1982), The Life Course and Aging in Historical Perspective. In : T.K. HAREVEN. & KJ. ADAMS (eds.) Ageing and Life course Transitions : An Interdisciplinary, Tavistock Publications : An Interdisciplinary Perspective, Tavistock Publication : London.
17. HAREVEN, T.K. (1996). Introduction : Aging and Generational Relations over the Life course. In : T.K. HAREVEN (ed.) Aging and Generational Relations over the

- Life Course : A Historical and Cross-Cultural Perspective, Walter de Gruyter : Berlin. HAUSER, P.M. & O.D. DUNCAN (eds.) (1959), The Study of Population : An Inventory and Appraisal. University of Chicago Press : Chicago.
18. HOORMEIJER. P. (1995). Ruimte voor Demografie {Space for Demography}, Inaugural Address, Faculty of Sciences, University Utrecht.
 19. KOHLI, M. & J.W. MEYER (1986). Social Structure and Social Construction of Life Stages, Human Development. Vol, 29, PP. 145-149.
 20. MAYER, K.U. & J. HUIJINK (1990). Age, Period and Cohort in the Study of the Life Course : A Comparison of Classical A-P-C- Analysis with Event History Analysis or Farewell to Lexis ? In : D MAGNUSSEN, & L.R. BERGMAN (eds.) Data Quality in Longitudinal Research, Cambridge.
 21. MCNICOLL, G. (1992), The Agenda of Population Studies : A Commentary and Complaint, Population and Development Review, Vol . 18, PP.399-420. NULDER, C. & P. HOOIJMIJER (1998), Changing ways of leaving the parental home : With a partner or alone. N : A. KUIJSTEN , H. DEGANS, & H. DEFEIJTER (eds.) The Joy of Demography ... and other Disciplines, THELA THESIS : Amsterdam.
 22. NEUGARTEN, B.L. & N. DATAN (1973), Sociological perspectives on the Life Cycle. In : P.B. BALTES, & K.W. SCHIL (eds.) Life-Span Developmental Psychology : Personality and Socialization, Academic Press : New York.
 23. NEWELL, C. (1988), Methods and Models in Demography, Belhaven Press : London.
 24. PIAGET, J. (1970), General Problems of Interdisciplinary Research and Common Mechanisms. In: Main Trends of Research in the Social and Human Sciences, Part I : Social Sciences. Mouton/ Unesco: Paris / The Hague.
 25. PRESTON, S.H., (1993), The Contours of Demography : Estimates and Projections in : Demography, Vol.30, PP.593-606.
 26. RILEY, M. W., M.E. JOHNSON, & A.FONER (eds.) (1972), Aging and Society : A Sociology of Age Stratification, Vol. 3, Russell Sage Foundation : New York.
 27. RYDER, N.B. (1965). The Cohort as a concept in the Study of Social Change, American Sociological Review Vol, 30, PP. 843-361.
 28. SIEGERS, J.J.j. DEJONG GIERVELD, & E. VAN IMHOFF (eds.) (1991). Female Labour Market Behaviour and Fertility : A Rational - Choice Approach. Springer- verlag : Berlin.
 29. STYCOS, J.M. (1987). Demography as an Interdiscipline, Sociological Forum. Vol.2, pp.616.